

بررسی فقهی و حقوقی تسری حکم ممنوعیت قاتل از ارث مقتول به محرومیت موصی له از موصی به

محمد رضا رضوان طلب^۱، محمد علی افشاری^۲، مرضیه گنجعلی دارانی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

در صورتی که موصی له، موصی خود را بکشد و یا فردی حاجب خود را بکشد آیا می توان حکم قاتل ممنوع از ارث را به باب وصیت تسری داد یا خیر؟ فرض اول در صورتی است که موصی له، موصی خود را بکشد و از وراثت نباشد و دو حالت برای آن متصور است. حالت اول در صورتی که به نیت تملک موصی به اقدام به قتل می کند و حالت دوم در صورتی است که نیتی برای تملک موصی به ندارد. فرض دوم موصی له از وراثت باشد و همان دو حالت نیز برای فرض دوم متصور است. در صورتی که قاتل به نیت تملک موصی به و ارث، اقدام به قتل نماید عمل او تحت عنوان اکل مال به باطل قرار می گیرد و از تملک موصی به و ارث محروم می گردد. ادله مختار، آیه لاتاکلوا اموالکم بالباطل می باشد که عمل قتل موصی له در ذیل عموم این آیه قرار می گیرد.

کلید واژه ها: حرمان ارث، قتل موصی، موصی له.

۱. دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران؛ Email: mrrezvan@ut.ac.ir

۲. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم (نویسنده مسئول)؛

Email: mohamadali afshari@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران؛

Email: marzieh.ganjali.d@ut.ac.ir

۱. مقدمه

در باب ارث قاعده‌ای وجود دارد که در میان تمامی فرق اسلامی مورد اتفاق می‌باشد و آن خالی بودن وارث از موانع ارث است. در تعریف مانعیت ارث بردن چنین بیان شده است که: مانع عبارت است از وجود صفتی در شخص وارث، و یا سر زدن عملی از وی، که در نتیجه او را از اصل یا بعض ارث ممنوع می‌گرداند (۱۱، ۱۳۸۲، ص ۶۹۶). همچنین مانع را این‌گونه نیز تعریف کرده‌اند: که مانع ارث، عبارت است از اموری که باعث عدم مترتب شدن حکم می‌شود و تأثیر مقتضی وراثت را باطل می‌سازد با وجود این موجب ارث بردن فراهم می‌باشد [۳۷، ۱۳۹۲، ص ۵۹۵].

آنچه میان فقهای اسلامی مورد اتفاق می‌باشد، عدم ارث‌بری و انتقال ملکیت به وارث در صورتی است که وارث مرتکب قتل عمد مورث شود و در این مطلب اختلافی میان فقهای سنی و شیعه وجود ندارد [۳۹، ۱۳۷۷، ص ۴۴۹؛ ۱۲، بیتا، ج ۲، ص ۳۶۴؛ ۱۶، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۲؛ ۱۷، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۲۴۲-۳۷۴؛ ۱۹، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۳۶؛ ۳۴، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۷؛ ۳۵، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۵؛ ۲۱، ۱۴۱۰ق، ص ۷۰۳؛ ۱۶، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۰]. همچنین قانونگذار در ماده ۸۸۰ قانون مدنی چنین بیان داشته است: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود...».

فقهاء حکمتی را برای این حکم بیان کرده‌اند به این صورت که در صورتی که قاتل ارث ببرد، ممکن است شخص مورث به دلیل عجله وراثت در رسیدن به ارث، جانش به خطر بیافتد و لذا برای مقابله با نقیض مقصود، قاتل از ارث محروم می‌باشد [۲، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ۱۷، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۳۶؛ ۱۰، ۱۳۷۶ش، ج ۸، ص ۴۶؛ ۴۲، ۱۴۰۴ق، ج ۳۹، ص ۳۶].

همان‌طور که بیان شد در باب ارث، ممنوعیت انتقال اموال به قاتل مورد اجماع است و اختلافی در بین فرق اسلامی و قانونگذار نمی‌باشد. با توجه به حکمتی - که در بالا اشاره شد- و فقها درباره حکم قتل عمد در باب ارث بیان کردند، در برخی فروع فقهی دیگر مثل وصیت (کشتن شدن موصی، به دست موصی‌له) و یا حتی قتل حاجب برای ارث بردن از مورث، شارع مقدس بیانی نداشته‌است با اینکه حکمتی که در باب ارث مطرح کرده‌اند در باب وصیت و امثال آن نیز می‌تواند جاری باشد.

۱-۱. تحقیقات صورت گرفته

پژوهش‌هایی در باره اینکه قاتل محروم از ارث می‌باشد و قتل یکی از موانع ارث است مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته‌اند ولی در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها از سرایت حکم به غیر از موارد ارث مانند وصیت تملیکی و یا مواردی مانند قتل حاجب به عنوان مانعی برای ارث بری صحبتی نشده‌است.

از این تحقیقات می‌توان به پژوهش مسجد سرایی [۳۷، ۱۳۹۲، ص: ۱۳۷-۱۶۰] در باره ادله مانعیت قتل خطایی از ارث اشاره کرد. وی در این پژوهش سه دیدگاه در باره قتل خطایی مطرح می‌کند و در نهایت دیدگاه سوم را می‌پذیرد که عبارتند از: (۱) محرومیت قاتل از کل ماترک و دیه، (۲) ارث بری قاتل از همه ماترک و حتی دیه و (۳) تفصیل میان اقوال و ارث بری فقط از ماترک و عدم ارث بری از دیه. همچنین طبیبی، و اکبری [۲۴، ۱۳۹۰، ص: ۱۲۱-۱۳۶] قتل را -که یکی از موانع حقیقی ارث می‌باشد- مورد بررسی قرار دادند. آنها در این پژوهش، قتل را یکی از موانع پذیرفته شده در تمامی فرق اسلامی می‌دانند.

در پژوهش غفوری‌نژاد و نورفیروزجاه [۲۷، ۱۳۸۸، ص: ۱۴۵-۱۶۷] ادله مانعیت قتل در میان مذاهب خمسسه مورد مطالعه قرار گرفت. آنها نیز قتل را به عنوان عاملی که تمامی مذاهب اسلامی بر مانعیت آن در ارث بری متفق‌القول هستند، مورد تایید قرار دادند. طاهرزاده [۲۲، ۱۳۸۶، ص: ۱۱۷-۱۴۶] به بررسی شرایط مانعیت قتل در مذاهب اسلامی پرداخته‌است. وی در این پژوهش بیان می‌دارد که قتل چه از لحاظ مباشرت و چه تسبیب، مانع از ارث بری می‌باشد.

۱-۲. اقوال فقها

در میان فقهای امامیه، علامه حلی و شارحین کتاب او (قواعد الاحکام)، تملک موصی له نسبت به موصی به، را در صورتی که موصی را به قتل برساند، محل اشکال می‌دانند [۲۵، ۱۴۱۳، ج: ۲، ص: ۴۵۲؛ ۹، ۱۳۸۷، ج: ۲، ص: ۴۹۵؛ ۷، ۱۳۹۱، ج: ۲۳، ص: ۲۱۳]. در میان مذاهب اهل سنت نیز فقهای احناف^۱ و حنابله^۲ و شافعی^۳ نیز قائل به محرومیت

۱. ((الهدایة)) للمرغینانی (۵۱۴/۴)، ((العناية)) للباقری (۴۲۱/۱۰)، ((حاشیة ابن عابدین)) (۶۴۹/۶).

۲. نص الحنابلة علی أنه إذا أوصی له بعد الجرح فیصح، وقبله لا یصح. ((المبدع)) لبرهان الدین ابن مفلح (۳۴/۶)، ((الإنصاف)) للمرداوی (۱۷۵/۷)، ((کشاف القناع)) للبهوتی (۳۵۸/۴).

۳. ((العزیز شرح الوجیز)) للرافعی (۲۱/۷)، ((روضۃ الطالبین)) للنووی (۱۰۷/۶)، ((تحفة المحتاج)) لابن حجر الهیثمی (۱۳/۷، ۱۴).

موصی‌له از موصی‌به شده‌اند. البته از فقهای معاصر، آیت‌الله مکارم شیرازی در استفتائی، موصی‌له را از تملک موصی‌به محروم نمی‌داند.^۱

۱-۳. فرض و سوالات تحقیق

باتوجه به مطالبی که تاکنون بیان شد، سوال اصلی تحقیق را می‌توان چنین بیان کرد: آیا می‌توان حکم محرومیت از تملک ارث را به سایر فروع فقهی و حقوقی دیگر مانند وصیت تعمیم و سرایت داد یا خیر؟^۱ همانگونه که قاتل در باب ارث از ماترک محروم می‌شود، موصی‌له (که از وراثت نیست) نیز در باب وصیت از موصی‌به محروم می‌گردد؟^۲ آیا می‌توان گفت همانگونه که قاتل در باب ارث محروم می‌شود، موصی‌له (که از وراثت می‌باشد) نیز در باب وصیت از موصی‌به محروم گردد؟ آیا موصی‌له فقط از ارث محروم می‌شود و موصی‌به، به تملیک او در می‌آید؟ یا از هر دو محروم می‌شود؟ بنابراین ۲ فرض را برای مسئله فوق می‌توان متصور شد:

فرض اول: قتل موصی، به دست موصی‌له در صورتی که موصی‌له وارث موصی نباشد. (در فرض اول دو حالت متصور است: ۱. حالتی که موصی‌له به نیت تملیک موصی‌به، اقدام به قتل کند. ۲. حالتی که موصی‌له نیتی برای تملک موصی‌به، ندارد و اصلاً نمی‌داند که برای او چنین وصیتی شده است). که در حالت اول از موصی‌به محروم می‌شود و در حالت دوم محروم نمی‌شود.

فرض دوم: قتل موصی، به دست موصی‌له در صورتی که موصی‌له یکی از وراثت باشد. در این صورت موصی‌له از ارث و موصی‌به، هر دو محروم می‌شود.

از نوآوری‌های این پژوهش، عدم بررسی این موضوع در حوزه فقه و حقوق تاکنون بوده است و این پژوهش می‌تواند راه‌گشای مسیر نوینی در این‌گونه موارد باشد. از اهداف این تحقیق، رفع خلأ قانونی در این موارد با توجه به اقتضائاتی است که جامعه نیازمند آنها است. همچنین جلوگیری از سوءاستفاده و توطئه‌های احتمالی از این خلأ قانونی برای دست‌یابی به اموال که منجر به تضییع حق و آسیب‌های اجتماعی می‌شود. در این تحقیق فرضیه‌ها و سوالات و ادله جداگانه مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

۲. بررسی فقهی ممنوعیت انتقال مال به موصی‌له، به سبب قتل در باب وصیت

قبل از بررسی دو فرضی که در باب وصیت مطرح شد، بایستی ابتدا به این مسئله توجه کرد که مبنای دو فرض اول، در صورتی است که وصیت، تملیکی باشد و در وصیت

1. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=37984&mid=250715>

عهدی جاری نمی‌شوند. زیرا در وصیت عهدی، وصی فردی امین است و به محض عملی که امین بودن وی را خدشه‌دار کند، سبب سقوط فرد از وصی بودن می‌شود. [۴، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۲۷].

۱-۲. بررسی فرض اول زمانی که موصی له وارث نباشد (با قصد تملک موصی به)
ابتدا در فرض اول که موصی له وارث نیست، به بررسی ادله هریک از امکان و امتناع تعمیم حکم ممنوعیت انتقال مال به سبب قتل پرداخته خواهد شد.

دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت

مهم‌ترین دلیل امکان انتقال مال به موصی له و سرایت حکم قاتل از باب ارث به وصیت در میان فقها و حقوقدانان، قیاس و تنقیح مناط است.

اهل سنت با توجه به قاعده «من إستعجل بشیئ قبل أوانه عوقب بحرمانه» قائل به ابطال وصیت در زمانی می‌باشند که موصی له، موصی را به قتل برساند. بنابراین، اهل سنت با توجه به حکمتی که در باب ارث وجود دارد، آن را به وصیت نیز سرایت داده و حکم به ابطال وصیت کرده‌اند [۳۶، ۱۹۵۴م، ص ۱۸۹].

در میان فقهای شیعه، شیخ محمد حسین کاشف الغطا با تنقیح مناط و استناد به قاعده‌ای که در بالا اشاره گردید، حکم به ابطال وصیت نسبت به موصی له کرده است و برای تایید این مورد، به طلاق دادن زوجه زمانی که زوج به بیماری نزدیک به موت گرفتار شده است تا بعد از مرگ وی زوجه ارث نبرد، اشاره کرده است [۳۰، ۱۳۵۹ق، ج ۱، ص ۲۰۷].

در تفسیر ماده ۸۵۰ قانون مدنی که می‌گوید: «موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است» کاتوزیان چنین بیان می‌دارد که **انگیزه قاتل**، قدر مشترک میان باب ارث و وصیت است. لذا اگر انگیزه قاتل به دست آوردن آن مال باشد، بنابراین در وصیت نیز موصی له ممنوع از تملک موصی به می‌گردد [۲۹، ۱۳۸۵، ص ۸۴].

دلیل امتناع تسری حکم از باب ارث به وصیت

برای عدم تسری حکم از باب ارث به وصیت به دو مورد استناد شده است:

الف. عدم حجیت قیاس

در علم اصول، به جاری کردن حکم شرعی از یک موضوع بر موضوعی مشابه همان موضوع که حکمی درباره آن در متون دینی نیست، قیاس می‌گویند [۳۸، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۲۶]. ذکر این نکته ضروری است که مقصود ما از قیاس در اینجا، قیاس مستنبط‌العله می‌باشد. در قیاس مستنبط‌العله علت حکم در «اصل»، نیامده است؛ اما فقیه علت آن را حدس زده است. نام دیگر این قیاس، قیاس خفی است.

این قیاس از منظر امامیه حجت نیست و روایات بسیاری در نهی از این نوع قیاس از طرف ائمه اطهار (ع) به دست ما رسیده است. در صحیح‌هایی از امام صادق (ع) نقل شده است: «...إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينَ^۱». در این روایت امام (ع) عامل نابودی دین را قیاس ذکر کرده است.

بنابراین، با توجه به عدم بیان حکم ممنوعیت قاتل در باب وصیت، بایستی به قدر متیقن که همان ارث می‌باشد اکتفا نمود و از سرایت و تعمیم حکم به باب دیگر خودداری کرد تا به تشریح و بدعت در دین منجر نشود.

ب. اشکال در تنقیح مناط

تنقیح مناط در نزد فقها، شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیردخیل در حکم است [۴۳، ۱۴۲۶ ق، ج ۲، ص ۶۴۴]. همچنین نظر مشهور فقها بر این است که احکام شرعی تابع اسماء و عناوین هستند. بنابراین، اصل اولی آن است که اسماء و عناوینی که شارع مقدس برای احکام بنا نموده است، در علت حکم موثر هستند و تنها با قرینه خارجی می‌توان از عناوین منصوصه به سایر عناوین دیگر منتقل شد [۲۳، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۱۳۶].

با توجه به تعریف تنقیح مناط و همچنین نظر مشهور فقها مبنی بر موثر بودن عناوین مجعول از نظر شارع در حکم، نمی‌توان حکم ممنوعیت موصی‌له را به جرم قتل موصی از باب ارث به وصیت سرایت داد. و از این تنقیح مناط چیزی که بدست می‌آید فقط ظن و گمان است و طبق اصل اولی به هیچ‌وجه بی‌نیازکننده از حق نیست [۱۴، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۷]. همچنین باید دانست که عقل، رسیدن به مناط و ملاک احکام به شکل مستقل را نمی‌تواند درک کند. به عبارت دیگر برای انسان ممکن نیست

۱. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۷.

که از ابتدا و بدون گوش کردن به شارع مقدس، و یا بدون ملازمه عقلیه، به این ملاک‌ها دست یابد. ملاکات احکام از این حیث، به مثابه امور مجعول از قبیل لغت‌ها، اشاره‌ها و علامت‌ها است که دانستن آنها از راه عقلی محض، چه بدیهی و چه نظری، امری بی‌معنا است. اگر خرد آدمی، برخوردار از این توان بود، دیگر نیازی به برانگیختن پیامبران و نصب امامان نبود، زیرا در این صورت، هر انسان عاقلی خود می‌توانست، احکام خدا را بشناسد و با این فرض، هر مجتهدی، پیامبر یا امام بود. با توجه به امور یاد شده، این پرسش مطرح است که مقصود فقیهان شیعه از تنقیح مناط یا عنوان‌های مشابه آن چیست و در صورتی که بتوان آنها را دارای ارزش و اعتبار دانست، محدوده آنها کجا است و شروط و معیارهای آنها کدام است؟ [۴۰، ۴۰۳، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۱۸۱].

همچنین عده‌ای از علما به این بخش از مقبوله عمر بن حنظله «فان الرشد فی خلافهم»^۱ استدلال کرده‌اند که عمل نمودن به روایتی که مضمون آن، به واقع نزدیک تر باشد واجب است و در نتیجه می‌توان به هرگونه مزیتی که نمایان‌گر نزدیک تر بودن مضمون روایت به واقع باشد، تعدی نمود.

میرزای نائینی در پاسخ به این عده چنین بیان می‌دارد که تعلیل به کار رفته در مقبوله، بر ضابطه قیاس منصوص العله، انطباق ندارد و برای اینکه کبرای کلی باشد، صلاحیت ندارد. زیرا ضابطه قیاس مزبور این است که علت به کار رفته در آن به گونه‌ای باشد که بتوان آن را به طور مستقل و بدون ضمیمه مورد، به مکلفین ابلاغ نمود، از باب مثال می‌توان به جای گزاره (الخمر حرام لانه مسکر) گفت (کل مسکر حرام) بدون آنکه ذکری از خمر به میان آورد، نیز می‌توان به جای عبارت (فان المجمع علیه مما لاریب فیه) گفت (خذ بکل ما لاریب فیه).

برخلاف گزاره (فان الرشد فی خلافهم) که نمی‌توان به جای آن گفت (خذ بکل ما خالف العامة)، زیرا بسیاری از احکام مذهب شیعه، موافق با احکام اهل سنت است. از این رو نمی‌توان این گزاره را دستوری کلی و قاعده‌ای فراگیر دانست. به دیگر سخن، گزاره یاد شده، بیان حکمت تشریح است نه علت منصوص آن، بنابراین نمی‌توان از آن تعدی نمود و حکم را به مزیت‌های دیگر سرایت داد [۴۱، ۱۳۷۶، ش، ج ۴، صص ۷۷۵-۷۷۸].

۲-۲. نظر مختار در فرض اول

برای اثبات نظر مختار محققین، به دو دلیل اشاره شده است که بیان می‌شود:

۱. [۲۰، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۱۲، ح ۹].

۲-۲-۱. دلیل اول: اکل مال به باطل

با توجه به مطالب امکان و امتناع سرایت حکم از باب ارث به وصیت، در ظاهر و ابتدای امر، ممتنع بودن تعمیم حکم ممنوعیت قاتل از ارث به وصیت دارای قدرت استنباطی موجه است، و دلیل آن نبود بیان از طریق شارع مقدس و اهل بیت (ع) می‌باشد. همچنین قرینه خارجی نیز وجود ندارد تا با تنقیح مناط و یا الغاء خصوصیت بتوان حکم را از باب ارث به باب وصیت تعمیم داد. در موارد و شرایط خاصی در طلاق که زوجه از ارث محروم نمی‌شود و لو از زمان عده وی نیز گذشته باشد، نیز مباحث حول عنوان ارث می‌باشد و با توجه به اینکه عناوین شارع موثر در حکم می‌باشند، لذا تسری حکم ممنوعیت قاتل از ارث به مورد وصیت در صورتی که موصی‌له، موصی را به قتل برساند خلاف مقتضای مذهب و قواعد شرعی است.

ولی با تمامی این تفاسیر باید گفت: با توجه به نیت موصی‌له در کشتن موصی برای بدست آوردن موصی‌به، مفهوم وصیت که عنوانی حلال و مشروع است، به عنوانی حرام تبدیل می‌گردد و مشمول آیه «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل»^۱ می‌گردد. و از آنجا که اکل مال به باطل حرام است و موصی‌له نمی‌تواند آنچه را که به حرام کسب کرده است، هیچ گونه تصرف و تملکی بکند و موصی‌به تحت عنوان عام و کلی آیه قرار می‌گیرد.

نحوه استدلال به آیه برای اثبات مدعا با چند مقدمه بیان می‌شود:

- «باء» در «الباطل» در آیه مذکور به معنای سببیت آن به کار رفته است. و زمانی که «باء» به معنای سبب باشد، دیگر بحث آیه از عوضین در معاملات خارج شده و معنی آیه چنین می‌شود: مالی که بدست می‌آید نباید از راه اسباب باطل باشد. دلیل بر سببیت «باء» را نیز می‌توان هم از خود آیه و هم از بعضی روایات اثبات نمود. استثناء در خود آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» یکی از دلایل بر سببیت معنای «باء» است. زیرا مستثنی با مستثنی منه بایستی هم سنخ و هم جنس باشد. و چون مستثنی با سبب مرتبط می‌باشد و خداوند می‌فرماید: «لا تاكلوا أموالکم بینکم بالباطل» مگر اینکه به سبب تجارت باشد و این قرینه‌ای است برای اینکه تجارت یکی از اسباب است و در نتیجه «باء» به معنی سببیت است. همچنین روایاتی نیز وجود دارد که معنای سببیت «باء» را در آیه تایید می‌کنند. به عنوان مثال در روایتی صحیح از امام صادق (ع) در ذیل همین آیه، امام (ع) می‌فرماید: ^۲ قریش اموال و زن خودشان را در برابر نتیجه قمار قرار می‌دادند و خداوند آنان

۱. النساء: ۲۹.

۲. [۳۲، ۴۲۹ق، ج: ۹، ص: ۶۷۲، حدیث: ۱].

از این عمل منع نمود. روایت ظهور دارد که آیه در مورد اسباب می باشد.

- مقصود از «باطل» در آیه نیز معنای عرفی آن است و عناوینی که در موضوعات احکام اخذ می شوند در حقیقت بر عنوان عرفی منطبق هستند. همچنین با قرینه مقابله که از آیه شریفه استنباط می شود «باطل» مشعر به علیت است و زمانی که چنین شد، در آن طرف قضیه، «حق» نیز علیت پیدا می کند و دایره بحث وسیع می شود بنابراین می توان از این فراز آیه «أَنْ تُكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» الغای خصوصیت نمود. و اینکه چرا خداوند عبارت «تجارة» را آورده است، می توان چنین استنباط کرد که از باب غلبه است. یعنی غالب اموالی که مردم بدست می آورند از طریق بیع و تجارت است [۱۳، ۱۴۲۹، ج: ۲، ۱۷۴]. ممکن است به این استدلال ها اشکال شود که در روایت ذیل آیه، مصداق اکل مال به باطل ربا و قمار تبیین شده اند. و در جواب بایستی گفت که آنچه در روایات آمده است از باب مصداق است و تعیین مصداق نیز نمی تواند محدود و مضیق کننده معنا باشد.

- هرچند عرف در نزد فقهای امامیه به عنوان یک منبع مستقل و فی نفسه قرار نگرفته است، با این حال فقها به عنوان یک دلیل فی الجملة جایگاه ارزشمندی برای آن قائل هستند. شهید اول در کتاب القواعد و الفوائد بیان می دارند: با دگرگون شدن عادات و عرف، احکام تغییر می کنند؛ چنان که در اوزان و هزینه همسران و خویشاوندان این چنین می باشد و به تبع این تغییراتی که در عرف اتفاق می افتد، احکام نیز تغییر می کنند [۱۸، ۱۴۰۰ق، ج: ۱، ص: ۱۵۱]. همچنین امام خمینی نیز در ذیل آیه «لا تاكلوا أموالكم بینكم بالباطل» بیان می دارند تشخیص باطل به عهده عرف است [۱۳، ۱۴۲۹، ج: ۲، ص: ۱۷۴].

- همچنین در ادامه آیه، این فقره «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» آمده است و در حقیقت اشاره به دو حکم و یک نکته اجتماعی می کند و آن نکته این است: اگر سنگ بنای اقتصادی و روابط مالی میان مردم به درستی تبیین نشود، افراد به ناحق در اموال یکدیگر به راحتی تصرف می کنند و جامعه دچار یک انتحار خواهد شد که این خودکشی اجتماعی از آثار ضمنی انتحار شخصی می باشد [۲۸، ۱۳۸۳ش، ج: ۲، ص: ۵۳].

- سوءنیت در تبدیل یک عنوان حلال به حرام، می تواند نقش بسیار مهمی ایفا نماید. همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین بیان شده است: ^۱ مؤمن برادر مؤمن است و به منزله چشم او و راهنمای او است هرگز به او خیانت نمی کند، و ظلم روا

۱. [۳۱ و ۳۲، ۱۴۰۷ و ۱۴۲۹ق، ج: ۲، ص: ۱۶۶، حدیث: ۵]

نمی‌دارد، با او غش و تقلب نمی‌کند، و هر وعده‌ای را به او دهد تخلف نخواهد کرد. در این حدیث، جملات نافیه در حکم نهی می‌باشند و با توجه به اینکه در این روایت به صراحت از ظلم نهی شده‌است و قتل نیز که از مصادیق ظلم می‌باشد سبب تبدیل عنوان حلالی مثل موصی به، به اکل مال به باطل می‌شود. بنابراین، نظر مختار عدم تملک موصی به است؛ البته نه با استدلالی که کاشف الغطا و کاتوزیان به آن استناد نمودند؛ چرا که وجه استدلال آنان مخدوش و مخالف قواعد شرعی و مذهب است. لذا در نظر مختار، با تغییر عنوان موصی به، به اکل مال به باطل، می‌توان موصی له را از آنچه برای او وصیت شده است منع نمود.

۲-۲-۲. شرط ضمنی

شرط ضمنی، از جمله شروطی است که در متن قرار داد ذکر نمی‌شود اما داخل در مفاد آن می‌باشد و عرف و عادت و بنای عقلا آن را مسلم می‌داند [۳۵، ۱۳۸۸، صص: ۱۶۵-۱۶۶]. همچنین از کاتوزیان نقل شده است که وابستگی شرط ضمنی به مفاد عقد، به سه عامل بستگی دارد که عبارتند از: ۱. عقل و بدهت، ۲. قانون و ۳. عرف و عادات قراردادی [۳، ۱۳۹۰، ص: ۱۶۱].

همچنین با توجه به اینکه اصل حسن نیت امروزه به عنوان یک پدیده حقوقی-اخلاقی مطرح شده است و با توجه به اینکه روابط اجتماعی مردم بر صحت و درستی بنا شده است و این دلالت دارد بر اینکه حسن نیت در جامعه حکمفرما می‌باشد [۵، ۱۳۹۰، ص: ۵۵]. لذا فقدان این اصل به عنوان یکی از شروط ضمنی می‌تواند سبب اخلال در مقومات وصیت (مانند عدم مالکیت وصی نسبت به یک مال) گردد و به دلیل عدم رضایت موصی، وصیت را مخدوش می‌کند.

بنابر مطالبی که بیان شد، می‌توان به شرط ضمنی به عنوان یک دلیل وجدانی تمسک کرد که گویا یک شرط ضمنی توسط موصی بوده است که اگر موصی له مرتکب قتل او به قصد بهره بردن از موصی به شود، به دلیل تخلف از این شرط، وصیت کان لم یکن تلقی شود.

۲-۲-۳. بررسی فرض اول در حالت دوم

در این فرض باید گفت به دلیل اهمیت و رکن بودن قصد و نیت، موصی له محروم از موصی به نمی‌باشد. از آنجایی که اصل حسن نیت را به عنوان یک رکن و شرط ضمنی

در مفاد قراردادهای عرفی دانستیم، در این فرض اخلاقی در نیت قاتل بوجود نیامده است لذا از موصی له محروم نمی‌گردد.

۲-۳. بررسی فرض دوم (موصی له، وارث نیز باشد)

همانند بخش قبلی، ادله هریک از امکان و ممتنع بودن تعمیم حکم ممنوعیت قاتل از ارث به باب وصیت را مورد بررسی قرار داده و نظر مختار بیان خواهد شد.

دلیل امتناع تسری حکم از باب ارث به وصیت (فرض دوم)

از دلایل مهمی که سبب حرمان موصی له از ارث به سبب قتل موصی می‌شود، صحیحه هشام بن سالم از امام صادق (ع) است: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَأَمِيرَاتُ لِلْقَاتِلِ وَ هَمَجْنِينَ خَيْرَ أَبَاصِيرٍ مِنْ أَمَامٍ صَادِقٍ (عليه السلام): لَا يَتَوَارَثُ رَجُلَانِ قَتَلَ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ.»^۱

این دو روایت به صورت مطلق قاتل را از ارث محروم می‌کند و موصی له نیز تحت اطلاق این روایت قرار می‌گیرد و از ارث محروم می‌گردد. در این فرض دیگر نیازی به تنقیح مناط و یا الغاء خصوصیت نیست. زیرا موصی له خود به عنوان یکی از وراث، مرتکب جنایت قتل شده است و لذا تحت شمول اطلاق تحریم ارث بردن قرار گرفته است.

همچنین ماده ۸۸۰ قانون مدنی نیز به صورت مطلق، قاتل را از ارث محروم می‌داند و بیان می‌دارد: «قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری». در نتیجه با استفاده از اطلاقی که در ابتدای قانون آمده است: «قتل از موانع ارث است»، می‌توان تفسیر موسع نمود و موصی له را که در فرضیه ما شامل وراث نیز می‌باشد تحت اطلاق این قانون درآورد و موجب محرومیت از ارث بری و موصی به، وی گردد.

دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت (فرض دوم)

در این فرض، آن‌گونه که در دلیل امکان تسری حکم از باب ارث به وصیت بیان شد، نمی‌توان به صورت مطلق موصی له را از ارث محروم کرد. زیرا در این فرض تعدد عنوان

۱. [۳۲، ۱۴۲۹ق، ج ۱۳، ص ۶۷۹، ح ۴ و ۵].

وجود دارد. بنابراین، در فرض دوم باید به تفصیل و تمییز موضوع بحث پرداخته شود. محل نزاع در حقیقت اجتماع امر و نهی می‌باشد که در یک فرد عارض شده است. از یک طرف نهی از ارتکاب بردن موصی‌له (که وارث نیز می‌باشد) است و از طرف دیگر امر به اجرای وصیت تملیکی و تملیک موصی‌به، به موصی‌له است. در بحث اجتماع امر و نهی، نظر مختار این است که نفس عنوان، متعلق تکلیف و مورد خطاب است و حکمی که به عنوان تعلق می‌گیرد به معنوی خارجی سرایت نمی‌کند، چون خارج ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف، به عبارت دیگر مصلحت ملزمه موجود در جانب امر و مفسده ملزمه موجود در جانب نهی به خارج سرایت نمی‌کند. بلکه خارج به عنوان یک آینه‌ای است که عنوان در آن ظهور پیدا می‌کند. در حقیقت عنوان از ابتدا و بالذات متعلق تکلیف است و معنوی بالعرض در مرحله بعد متعلق تکلیف واقع می‌شود [۶، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۱۰].

بنابراین، در اینجا دو عنوان قاتل و موصی‌له برای فرد وجود دارد. لذا با توجه به امکان اجتماع امر و نهی، از آن حیث که قاتل است، از آنچه که مورث به ارث گذاشته است، بهره و نسبی نمی‌برد. اما از جهت موصی‌له بودن، آنچه را که برای او وصیت شده است می‌تواند تملک کند و بهره ببرد.

۲-۴. نظر مختار در فرض دوم

پس از تحلیل امتناع و امکان در این فرض، نظر مختار، امتناع تسری حکم و ممنوعیت موصی‌له قاتل است. البته نه از طریق اجتماع امر و نهی، چرا که اجتماع امر و نهی، در خصوص عبادات است و در توصیای جاری نمی‌شود.

در نهایت، شخص موصی‌له که قاتل و جزو وراث است در صورتی که به نیت تملک ارث و موصی‌به اقدام به قتل مورث کند، از ماترک و موصی‌به بهره‌ای نمی‌برد و تحت عنوان اکل مال به باطل قرار می‌گیرد، اما در صورتی که موصی‌له بدون انگیزه قبلی و بدون نیت تملک و به دست آوردن موصی‌به، موصی را به قتل برساند آنچه برای وی وصیت شده است، می‌تواند تملک و تصرف کند.

۴. نتیجه‌گیری

در شرایط امروزی جوامع و با پیچیده شدن روابط، گاهی مسائل جدیدی بوجود می‌آید که حکم آن به طور صریح در منابع دینی وجود ندارد و باید با توجه به فرمایش

معصوم(ع): «عَلَيْنَا إِلقَاءُ الْأَصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمْ التَّفَرُّعُ»^۱ حکم این مسائل جدید را تحت اصولی که بیان فرموده‌اند قرار دهیم.

یکی از این مسائل جدیدی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت کشتن موصی، به دست موصی له است که آیا این قتل، می‌تواند سبب عدم تملک موصی به شود یا خیر؟ برای پاسخ به این سوال، دو فرضیه مطرح شد. در فرض اول، موصی له جزو ورثه نمی‌باشد. دو رویکرد به این مقوله وجود داشت. گروهی از فقها و حقوقدانان قاتل به عدم تملک موصی به برای موصی له شدند. و گروهی نیز قاتل به تملک موصی به برای موصی له به طور مطلق شدند. با بررسی آراء و نظرات هر دو گروه، هرچند ادلة کسانی که قاتل به تملک موصی له بودند، در ظاهر امر و در وهله اول موجه می‌نمود، اما با توجه به عموماتی که در قرآن وجود دارد از قبیل «لا تاكلوا أموالكم بینكم بالباطل»، قتل موصی و تصرف موصی له در موصی به، تحت عنوان عام اکل مال به باطل قرار می‌گیرد و لذا تصرف موصی له در آن جایز نمی‌باشد. البته در صورتی که موصی له جاهل به وصیت برای خودش باشد، به دلیل رکن بودن شرط ضمنی، از موصی به محروم نمی‌باشد. همچنین در فرض دوم، زمانی که موصی له به عنوان یکی از ورثه باشد، این اختلاف نظر نیز وجود دارد. نظر مختار عدم ارث بری به صورت مطلق است در صورتی که به قصد و نیت تملک موصی به و ارث، مورث و موصی را به قتل برساند.

منابع

- [۱]. قرآن کریم
- [۲]. ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- [۳]. ابن براج، طرابلسی (۱۴۰۶)، المذهب البارع، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۴]. اسماعیلی، محسن، توکلی کیا، امید (۱۳۹۰)، شرط ارتکازی در فقه و حقوق ایران، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص: ۱۵۱-۱۹۰.
- [۵]. امامی، سید حسن (۱۳۷۱)، حقوق مدنی، جلد ۳، تهران، انتشارات اسلامیة.
- [۶]. باریکلو، علیرضا، خزایی، سید علی (۱۳۹۰)، اصل حسن نیت و پیامدهای آن در دوره‌ی پیش قراردادی؛ با مطالعه‌ی تطبیقی در حقوق انگلیس و فرانسه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۷۶، زمستان، صص: ۵۳-۸۷.
- [۷]. بجنوردی، سیدمحمد (۱۳۷۱ش)، مقالات اصولی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- [۸]. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (۱۳۹۱ش). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة*، حققه وعلق علیه الشيخ محمد باقر الخالصی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- [۹]. حلبی أبوالصالح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳)، *الكافی*، محقق: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امیر المومنین (علیه السلام).
- [۱۰]. حلبی، فخرالمحققین (۱۳۸۷ق). *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، محقق / مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاردی - عبدالرحیم بروجردی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
- [۱۱]. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد (۱۳۷۶ش)، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلماء*، ج ۲۹، مصر.
- [۱۲]. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ دانش.
- [۱۳]. خمینی، سیدروح الله (بی تا)، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی قدس سره.
- [۱۴]. _____ (۱۴۲۹ق)، *کتاب البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی قدس سره.
- [۱۵]. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، *مصباح الفقاهة، تقریرات درس فقه: محمد علی توحیدی*، جلد ۱، قم، مکتبه الدوری.
- [۱۶]. سلار، اَبی یعلی حمزة بن عبد العزیز الدیلمی (۱۴۱۴)، *المراسم العلویة*، محقق: السید محسن الحسینی الأمینی، قم، المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام.
- [۱۷]. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴)، *اللمعة دمشقیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۸]. _____ (۱۴۱۲)، *الدروس الشرعیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۱۹]. _____ (۱۴۰۰)، *القواعد و الفوائد*، محقق: سید عبد الهادی حکیم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۰]. شهید ثانی، زین الدین بن نور الدین علی بن أحمد (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- [۲۱]. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة* «معروف به وسائل الشیعه»، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.
- [۲۲]. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰)، *المقنعة*، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ سوم.
- [۲۳]. طاهرزاده، احمد علی (۱۳۸۶). *شرایط قتل مانع ارث و مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی*، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال هفتم، شماره ۲۳، صفحه ۱۱۷-۱۴۶.
- [۲۴]. طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸)، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل*، محقق: محمد بهره‌مند - محسن قدیری - کریم انصاری - علی مروارید، جلد ۲، قم، موسسه آل البيت
- [۲۵]. طبیبی، مرتضی، اکبری، محسن. (۱۳۹۰). *قتل مانع حقیقی موانع ارث*. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، (۱)، ۱۲۱-۱۳۶.
- [۲۶]. علامه حلبی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام*، محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، جلد ۲، صفحه: ۴۵۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۷]. عمید، موسی (بی تا)، *ارث در حقوق مدنی ایران*، انتشارات پیروز.

- [۲۸]. غفوری نژاد، محمود، ام کلثوم، نورفیروزجاه (۱۳۸۸)، بررسی فقهی مانعیت قتل از ارث در مذاهب
خمس، فقه و تاریخ تمدن، (۵) ۱۹، صفحه: ۱۴۵-۱۶۷.
- [۲۹]. قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ ۱۱.
- [۳۰]. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۸۵)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، درس‌هایی از شفعه و وصیت و ارث،
چاپ ششم، انتشارات میزان.
- [۳۱]. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، *تحریر المجلة*، جلد ۱، تهران، مکتبه النجاج.
- [۳۲]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، محقق: دار الحدیث، قم، دار الحدیث.
- [۳۳]. _____ (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، اهران، محققین: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الاسلامیه.
- [۳۴]. محقق حلی، ابو جعفر (۱۴۰۸ق)، *شرایع الإسلام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۳۵]. _____ (۱۴۱۸ق)، *المختصر النافع*، مصر، دار الکتب العربی.
- [۳۶]. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۸). *نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اساسی*، تهران:
مرکز نشر علوم اسلامی.
- [۳۷]. محمضانی، صبحی (۱۹۵۴م)، *المبادئ الشرعیة فی الحجر و النفقات و الموارث و الوصیة فی
المذاهب الحنفی و التشریع الدنانی*، ترجمه کاظم پورجوادی، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
- [۳۸]. مسجدسرای، حمید. (۱۳۹۲). بازپژوهی ادله مانعیت قتل خطائی از ارث. *مطالعات فقه و حقوق
اسلامی*، (۹) ۵.
- [۳۹]. مشکینی، میرزا علی (۱۳۷۱)، *اصطلاحات الاصول*، چاپ پنجم، قم، نشر الهادی.
- [۴۰]. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۷)، *الفقه علی المذاهب الخمسه*، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- [۴۱]. مظفر، محمدرضا «۱۴۰۳ق»، *اصول الفقه*، چاپ چهارم، جلد ۲، بیروت: دارالتعارف.
- [۴۲]. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، تقریر: محمد علی کاظمینی و آغاضیاء عراقی، جلد ۴،
ق: مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۴۳]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- [۴۴]. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶)، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، تحقیق
و تألیف مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة
المعارف فقه اسلامی.

